

بخش مراقبت‌های ویژه و حقیقت مرگ از نظر فقها و پزشکان

شیخ علاءالدین زعتری^۱

طه زرگریان^۲

چکیده

از جمله پرسش‌هایی که فقه اسلامی عهده‌دار پاسخ‌گویی به آن‌هاست، وضعیت فقهی بیماران بستری در بخش مراقبت‌های ویژه است. یکی از این وضعیت‌ها، مبتلاشدن فردی به مرگ مغزی و متصل‌شدن به دستگاه‌های احیاء است. در این وضعیت تا فرد به دستگاه‌های احیاء متصل باشد، دارای تنفس و گردش خون است و با جداسازی از دستگاه، تمام علائم حیاتی خود را از دست خواهد داد. در این وضعیت آیا می‌توان فرد را از نظر فقهی مرده دانست یا بایستی ضمن تفاوت‌گذاشتن میان مرگ پزشکی و مرگ فقهی، فرد را همچنان زنده فرض کرد و احکام زندگان را بر او باز کرد. از آنجا که بر اساس آموزه‌های دینی، نباید درد و رنج بیمار به دلیل جان‌دادن طولانی شود، در صورتی که پزشک نسبت به بهبودی بیمار، اعلام ناامیدی کند، جداکردن بیمار از دستگاه‌های حمایتی جایز خواهد بود، ولی تا مادامی که یقین به جدایی روح از بدن نداریم، نمی‌توان حکم به مرگ فرد کرد و احکامی همچون ارث را جاری دانست، اما اگر احتمال بهبودی و عدم بهبودی بیمار برابر باشد، تا رسیدن به مرحله ناامیدی، جداکردن بیمار از دستگاه‌های حمایتی جایز نخواهد بود.

واژگان کلیدی

بیمار، مرگ، احیاء

۱. مدیر اداره عمومی فتاوی و تدریس دینی در وزارت اوقاف کشور سوریه. (نویسنده مسؤول)

Email: alzatari@scs-net.org

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و حقوق دانشگاه آیت‌الله بروجردی (ره)، بروجرد، ایران. (بازنویسی و ویرایش ادبی و علمی)

مقدمه

با توجه به دستاوردهای علمی و پیشرفت علم پزشکی گاهی اوقات مریض به دستگاه مراقبت‌های ویژه (احیاء) وصل می‌شود، و سؤالاتی پیرامون حقیقت مرگ از نظر پزشکی و فقهی مطرح می‌شود.

درباره موضوع فوق موارد ذیل قابل طرح است:

- ۱- تصور دستگاه احیاء؛
- ۲- حقیقت مرگ از نظر پزشکان و علائم آن؛
- ۳- حقیقت مرگ از نظر فقها و علائم آن؛
- ۴- حالات بیماری زمانی که بیمار به دستگاه‌های احیاء وصل است؛
- ۵- نظرات فقهی درباره حالات مذکور.

الف - مفهوم‌شناسی

قبل از تبیین موضوع مورد بحث، لازم است به مفهوم‌شناسی احیاء در دایره پزشکی و همچنین دستگاه‌های پیچیده احیاء بپردازیم.

۱- احیاء در دنیای پزشکی

درمان فشرده‌ای که کادر پزشکی شامل پزشک یا گروهی از پزشکان و دستیاران آن‌ها برای کمک به ارگان‌های حیاتی بدن انجام می‌دهند تا بدن بتواند وظایفش را انجام دهد یا کارهایی که این تیم برای تعویض ارگان‌های ازکارافتاده بدن با هدف حفظ کارکرد منسجم بین اعضا انجام می‌دهند. ارگان‌های حیاتی بدن انسان عبارت است از: مغز، قلب، تنفس، کلیه و خون برای برقراری توازن بین آب و املاح. دستگاه‌های احیاء، دستگاه‌های پیچیده احیاء، مراقبت فشرده، مراقبت‌های ویژه، باقی‌گذارن دستگاه‌های پزشکی. همه این‌ها وجه تسمیه برای یک اسم واحد است

(البار، بی‌تا) که لغات^۱ آن عبارت است از دستگاه تنفس مصنوعی، دستگاه جلوگیری از ارتعاشات، دستگاه تنظیم ضربات قلب، گیاهان دارویی، گروهی از پزشکان آموزش دیده و دستیاران آن‌ها که شامل موارد ذیل می‌شود:

۱-۱- دستگاه‌های تنفس مصنوعی: دستگاهی برقی است که هوا را وارد دو

ریه و از آن خارج می‌کند، با این امکان که می‌توان میزان اکسیژن در هوای ورودی را، علاوه بر چیزهای دیگری که به رساندن این گاز به خون و خارج کردن دی‌اکسید کربن کمک می‌کند، کنترل کرد. این دستگاه به بیمار وصل می‌شود تا پزشک بتواند لوله را وارد نای کند، سپس این لوله به دستگاه تنفس مصنوعی وصل می‌شود، دستگاه تنفس مصنوعی، زمانی که نفس بیمار متوقف می‌شود یا در شرف توقف است، مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین این دستگاه در خلال عمل جراحی که بیمار در آن به بیهوشی کامل نیاز دارد، به کار می‌رود.

۱-۲- الکتروشوک (قلبی): دستگاهی است که به قلبی که ضربان آن دچار

نوسان یا برای لحظاتی کوتاه قطع شده وصل می‌شود. این دستگاه روی سینه قرار می‌گیرد و جریان برق را به قلب می‌رساند که این امر منجر به تنظیم ضربان قلب شده یا در صورت توقف ضربان، قلب را مجدداً فعال می‌کند.

۱-۳- دستگاه تنظیم‌کننده ضربان قلب: این دستگاه زمانی استفاده می‌شود

که ضربال قلب بسیار کند است، به گونه‌ای که منجر به افت فشار خون یا ایست کامل قلب می‌شود. این دستگاه یک دستگاه کوچک است که به یک سیم وصل است، این سیم وارد حفره‌های قلب شده و بعد از آن این دستگاه تولید جرقه‌های برقی را به شکل منظم آغاز می‌کند، ضربان قلب این‌گونه تحریک می‌گردد.

۱-۴- دستگاه دیالیز: این دستگاه وظیفه کلیه‌ها، یعنی همان تصفیه خون و

بدن از سموم و خارج کردن آب حبس شده در بدن را انجام می‌دهد.

۵-۱- مجموعه داروهای گیاهی: داروهایی است که پزشک برای احیای تنفس یا قلب و یا تنظیم ضربان آن استفاده می‌کند.

ب - موضوع‌شناسی

۱- حقیقت احیاء

اگر شخصی قلب یا تنفسش در نتیجه ضربه مغزی، غرق‌شدن، خفگی، استشمام مواد سمی، سکت قلبی یا تپش نامنظم متوقف شود، امید است که از طریق احیاء در اتاق مراقبت‌های ویژه، که از امکانات جدید، مانند دستگاه تنفس مصنوعی برخوردار است، ضربان قلب یا تنفسش احیاء شود.

۲- حکم احیاء

به کارگیری وسایل احیاء وظیفه شرعی است، زیرا بیمار در وضعیتی خطرناک بوده و نیاز وی به دستگاه‌های احیاء، مانند نیاز به غذا و آب امری ضروری است، به گونه‌ای که اگر وی در همین حالت رها شود، قطعاً می‌میرد. بنابراین اقدام پزشکان مبنی بر استفاده از دستگاه‌های احیاء وظیفه شرعی است که اگر کسی این کار را نکند، مرتکب گناه شده است.

۳- حکم کمک به بیمار با دستگاه احیاء

کمک‌رسانی به بیماران برای مردم و پزشکان واجب کفایی است، یعنی اگر برخی از آن‌ها این کار را انجام دهند، گناه از ذمه دیگران ساقط خواهد شد و اگر کسی انجام ندهد، گناه دامن همه را می‌گیرد، بنابراین می‌توان گفت که احیاء به نجات شخص غرق‌شده شباهت دارد. در این باره «شیخ محمد ابوزهره» نقل کرده است که «اگر کسی در بیابان غذایی اضافه داشته باشد و در کنار او شخصی باشد که از گرسنگی در حال جان‌دادن است، اگر وی این شخص گرسنه را به حال خود

رها کند تا بمیرد مرتکب گناه شده است.» (أبو زهره، بی‌تا) البته اصل حکم مذکور به سخن پیامبر (ص) برمی‌گردد که فرمودند: «سه نفر هستند که خداوند روز قیامت با آن‌ها حرف نمی‌زند و به آن‌ها نگاه نمی‌کند و آن‌ها را پاک نمی‌کند و عذاب دردناکی در انتظار آن‌ها است؛ کسی که در بیابان آبی اضافی همراه داشته باشد و آن را به یک شخص در راه مانده ندهد، مردی که مردی را بخرد و برای وی سوگند یاد کند که او را به فلان جا ببرد، اما در حالی که شخص خریداری شده حرف وی را باور کرده است، او خلف وعده کند، مردی که با امامی به خاطر امور دنیوی بیعت کند و زمانی که از این امام چیزی به وی برسد نسبت به او وفادار است و اگر چیزی نرسد وفادار نیست.»^۲ و از جایی که بیمار در حال مرگ مانند گرسنه و تشنه در بیابان است، بنابراین کمک به او امری واجب و حتمی است.

ج - حقیقت مرگ از نظر پزشکان (مرگ مغزی)

اولین بار موضوع مرگ مغزی توسط مکتب فرانسه در ۱۹۵۹ میلادی مطرح شد، و این مکتب مرگ مغزی را مرحله بعد از اغماء دانست. بعد از آن مکتب آمریکا در سال ۱۹۶۸ با طرح بحث مرگ مغزی، پژوهش‌های گسترده‌ای را درباره تشکیل مغز، مفهوم مرگ مغزی و علائم آن انجام داد. همچنین پژوهش‌هایی در مورد اختلاف بین پزشکان «که آیا مرگ مغزی پایان زندگی است یا خیر؟» صورت پذیرفت، تا آنجا که برای این موضوعات همایش‌ها و کنفرانس‌هایی برگزار گردید.

۱- تشکیل مغز

مغز از سه قسمت تشکیل شده است که عبارت است از:

- مخ که مرکز تکفر، حافظه و احساس است.

- مخچه: وظیفه‌اش حفظ تعادل بدن است.

- ساقه مغز: که مرکز اصلی تنفس و کنترل در قلب و گردش خون است.

۲- مرگ مغزی (ایست کامل مغز و عدم قابلیت آن برای زندگی)

اگر مخ یا مخچه بمیرد، انسان می‌تواند به زندگی غیر عادی ادامه دهد که بدان زندگی نباتی گفته می‌شود، اما اگر ساقه مغز بمیرد بیشتر پزشکان غربی آن را پایان زندگی انسانی می‌دانند، لکن دو دیدگاه در این باره میان پزشکان یافت می‌شود:

دیدگاه اول: مرگ ساقه مغز به جای توقف ضربان قلب و گردش خون، پایان

زندگی انسان است.

دیدگاه دوم: قائل به این که مرگ مغزی پایان زندگی باشد، نیستند. مطابق

دیدگاه اول، مرگ شخص حتمی است.

۳- علامات مرگ مغزی «ساقه مرگ»

- اغمای کامل.

- عدم حرکت.

- عدم تنفس بعد از جداکردن دستگاه تنفس مصنوعی از بیمار.

- عدم وجود واکنش اعضای بدن به تحریک‌ها.

- عدم وجود هیچ‌گونه فعالیت برقی در نوار مغزی به شکلی که نزد پزشکان

شناخته شده است.

د - حقیقت مرگ و علائم آن از نظر فقها

۱- حقیقت مرگ از نظر فقها

لازم به ذکر است که مرگ در زبان عربی دارای اسامی دیگری هم از جمله:

المنیة، المنون، الأجل، الحمام، السام، انقطاع الوتین، انقطاع الأبهر می‌باشد که همه

این اسامی به معنای خارج شدن روح از بدن است.

خداوند متعال درباره روح می‌فرماید: «وَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» از تو درباره روح سؤال می‌کنند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است. (إسراء: ۸۵)

با توجه به علم اندک، روح عبارت است از جسم نورانی لطیفی که با بدن در آمیخته است، همان‌گونه که آب با چوب سبز (برگ گل سبز) ارتباط برقرار می‌نماید. خداوند متعال می‌فرماید: «فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا» ما از روح خود در آن دمیدیم. (انبیاء: ۹۱) همچنین است در آیه‌ای دیگر که می‌فرماید: «فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا» و دمیدن جز در جسم لطیف صورت نمی‌گیرد. (تحریم: ۱۲) در حدیثی از براء بن عازب آمده است که «روح مؤمن مانند قطره از ظرف جاری می‌شود، اما روح کافر همچون کنده‌شدن گوشت از پشم مرطوب از بدن او کنده می‌شود.»^۳ (حنبل، ۱۴۲۱ ق.) خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ؛ اگر [او] پاره‌ای سخنان را به افتراء بر ما ببندد، دست راستش را سخت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم.» (حاقه: ۴۶-۴۴)

«الوتین» به معنای رگ قلب است. (بخاری، ۱۴۲۲ ق.) هنگامی که رگ قلب پاره می‌شود مرگ حتمی است (حومد، بی‌تا) و این رگی است که قلب به آن متصل است و هرگاه قطع شود، دارنده قلب می‌میرد.^۴

ابن عباس می‌گوید: «هرگاه انسان در حال جان‌دادن باشد، ملک الموت می‌آید و به رگ قلب او نگاه می‌کند اگر رگ قلب پاره شده باشد، روح او را از بدن خارج می‌کند.»^۵ (سیوطی، بی‌تا)

عایشه می‌گوید که پیامبر (ص) درباره بیماری که به دلیل آن از دنیا رفت می‌گفت: «ای عایشه من همچنان درد غذایی را که در خیبر خوردم احساس می‌کنم و این لحظه‌ای بود که قطع‌شدن آثورت را به دلیل آن سم احساس کردم.» (بخاری، ۱۴۲۲ ق.)

آنورت بزرگ‌ترین رگ در بدن انسان است. از بطن چپ قلب از جلو بر سمت چپ شریان ریوی خارج می‌شود و به بالا و سمت راست در پشت شریان ریوی می‌رود، خون اکسیژن‌دار را به همه نقاط بدن می‌رساند.

مرگ عبارتست از قطع وابستگی روح به بدن و خارج شدن از آن، فاصله افتادن بین آن دو، دگرگونی حال و انتقال از دنیایی به دنیای دیگر است. (القرطبی ۱۴۲۵ ق.) امام محمد غزالی در باب هفتم درباره حقیقت مرگ و آنچه میت در قبر تا روز قیامت می‌بیند می‌گوید: «بدان که مردم در حقیقت مرگ گمان اشتباهی دارند که در آن به خطا رفته‌اند، برخی معتقدند مرگ نیستی است و هیچ حشر و نشری هم در کار نیست و نیکی و بدی هیچ عاقبتی ندارد و مرگ انسان نیز مانند مرگ حیوانات و خشک شدن گیاهان است و این نظر کافران است، کسانی که به خداوند و آخرت ایمان ندارند. عده‌ای دیگر نیز معتقدند که با مرگ، انسان نابود می‌شود و تا زمانی که در قبر باشد، هیچ ثواب و عذابی شامل حالش نمی‌گردد، مگر این‌که در قیامت برانگیخته شود. عده‌ای دیگر نیز می‌گویند که روح باقی می‌ماند و با مرگ از بین نمی‌رود و آنکه ثواب و عذاب می‌بیند روح بدون بدن است و بدن‌ها اساساً در روز قیامت برانگیخته و محشور نمی‌شوند. همه این گمان‌ها فاسد و به دور از حقیقت است، بلکه مطابق آیات و روایات، معنای مرگ صرفاً تغییر حال است و روح بعد از خارج شدن از بدن باقی می‌ماند به گونه‌ای که یا از نعمت برخوردار می‌شود یا عذاب می‌بیند. معنای خارج شدن روح از بدن، یعنی این‌که با خروج بدن از اطاعت روح، روح کنترل خود را بر بدن از دست می‌دهد، زیرا اعضای بدن ابزار روح هستند، که از آن‌ها استفاده می‌کند. در واقع این روح است که به گوش شنوایی و به چشم بینایی می‌دهد و حقیقت اشیا را به قلب می‌آموزد. قلب اینجا عبارت است از روح، روح خود بدون هیچ ابزاری چیزها را می‌آموزد، به خاطر

همین خود به تنهایی از انواع حزن، غم و اندوه درد می‌کشد و با انواع سرور و شادمانی شاد می‌شود و همه این موارد هیچ ارتباطی با اعضا ندارد. ویژگی‌هایی که فقط برای روح به تنهایی برشمرده شده است، حتی بعد از خارج شدن آن از بدن نیز باقی می‌ماند، اما آنچه به واسطه اعضای بدن از آن برخوردار بوده، با مرگ بدن از بین می‌رود تا زمانی که روح دوباره به بدن باز گردد. بعید نیست که روح در قبر به بدن باز گردد و بعید نیست که تا روز قیامت به آن برنگردد و فقط خداوند می‌داند که بر هر کدام از بندگان چه حکمی را صادر کرده است.

تجزیه بدن بر اثر مرگ با تجزیه اعضای بدن بر اثر فساد مزاج یا ناراحتی اعصابی که به آن مبتلا می‌شود، برابر است. در هر دو حالت روح نمی‌تواند در بدن نفوذ کند، بنابراین روح عاقل و فهمیده باقی می‌ماند، به گونه‌ای که از برخی اعضا استفاده می‌کند، اما برخی دیگر در کنترل آن نیستند.

مرگ عبارت است از نافرمانی همه اعضا از روح. همه اعضای بدن، ابزارهایی است که روح آن را به کار می‌بندد. منظوم از روح معنایی است که از انسان درک می‌شود. علوم، دردها، حزن‌ها و لذت شادی‌ها. هرچه قدر هم که روح بر اعضا کنترل نداشته باشد، اما علوم، ادراکات، شادی‌ها و غم‌ها در آن همچنان وجود دارد و دردها و لذت‌ها را درک می‌کند. انسان در حقیقت همان معنای درک کردن علوم، دردها و لذات است. بنابراین وقتی گفته می‌شود انسان نمی‌میرد، یعنی نابود نمی‌شود. معنای مرگ، متوقف شدن کنترل روح بر بدن و خروج بدن از ابزار بودن برای روح است. همانطور که معنای زمانه، بیماری مزمن است، یعنی خروج دست، از این که ابزاری مورد استفاده باشد. مرگ بیماری مزمن، مطلق در همه اعضا است. حقیقت انسان روح او است که فقط همان باقی می‌ماند.» (غزالی، بی‌تا)

از مجموع آنچه ذکر شد، چنین می‌توان نتیجه گرفت که:

۱- حقیقت مرگ، خارج شدن روح از بدن است.

۲- حقیقت جدایی روح از بدن: رهایی همه اعضا از روح است، به گونه‌ای که عضوی از اعضای بدن باقی نماند که در آن ویژگی حیات وجود داشته باشد.

۲- علائم مرگ نزد فقها

با توجه به عدم درک حقیقت مرگ، فقها احکام شرعی مرگ را با ظاهرشدن علائم آن در بدن توضیح داده‌اند.

النووی می‌گوید: «اگر مشخص شد که شخصی به دلیلی مرده است، غسل دادن و آماده کردن وی مستحب است. علائم مرگ عبارتند از: شل شدن پاها و عدم صاف ایستادن آن، کج شدن بینی، فرو ریختن موهای زلف، کشیده شدن پوست صورت، جدا شدن دو دست از دو بازو و یا جمع شدن دو بیضه به سمت بالا همراه با آویزان شدن پوست.»^۶ (نؤوی، ۱۴۱۲ ق.)

ابن قدامه می‌گوید: «اگر شک کردی نسبت به این که شخص مرده است یا نه، به علائم مرگ از قبیل سست شدن دو پا، جدایی دو دست، کج شدن بینی، امتداد پوست صورت و فرو ریختن موهای زلف دقت کن.» (ابن قدامة، بی تا)

پیامبر (ص) فرمودند: «خیره شدن دیدگان شخصی که در حال جان دادن است، علامت ظاهری قبض روح و خارج شدن روح از بدن او است.»

از ام سلمه نقل شده است که پیامبر (ص) روزی نزد ابی سلمه رفت، چون ابی سلمه در حال جان دادن بود، پیامبر چشمان او را بستند. سپس فرمودند: «روح زمانی که از بدن خارج می‌شود چشم به دنبال روح می‌رود. خانواده ابی سلمه آه و ناله سر دادند. پیامبر (ص) فرمودند: جز دعای خیر دعایی برای خودتان نکنید، همانا ملائکه به دعای شما آمین می‌گویند. سپس گفتند: خدایا ابی سلمه را بیامرز و درجه او را در میان هدایت یافتگان بالا ببر و او را در زمره باقی ماندگان قرار بده،

و ای پروردگار جهانیان ما و او را بیمارز و قبر را برای او وسیع و بر آن نور ببار.»
(مسلم، بی تا)

از شداد بن اوس نقل شده است که، رسول خدا (ص) فرمودند: «هرگاه بر بالین مرده‌هایتان حاضر شدید چشم‌های آن‌ها را ببندید. چشم دنبال روح می‌رود و سخن نیکو بگویید، زیرا به آنچه که خانواده میت می‌گویند، آمین گفته می‌شود.»
(حنبل، ۱۴۲۱ ق.)

خیره‌شدن چشم شخصی که در حال مرگ است، علامتی روشن مبنی بر قبض روح و خارج شدن آن از بدنش است.

فقها علائم و نشانه‌های ظاهری که بر اساس آن‌ها به مرگ شخصی حکم داده می‌شود را به قرار ذیل ذکر کرده‌اند^۱:

- بند آمدن نفس.
- سست شدن دو پا و عدم صاف ایستادن آن‌ها.
- قطع دو دست.
- کج شدن بینی.
- کش آمدن پوست صورت.
- فرو ریختن موهای زلف.
- سردی بدن.

به طور کلی هرگاه همه علائم حیات از بین بروند، حکم به مرگ شخص داده می‌شود. نکته قابل توجه در این علائم این است که نشانه‌ها و ظواهری هستند که با مشاهده و حس درک می‌شوند و همه مردم در شناختن این علائم یکسان هستند. از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم:

۱- دستگاه احیاء دستاورد پزشکی مهمی در زندگی انسان است.

۲- حقیقت مرگ نزد پزشکان عبارتست از مرگ ساقه مغز.

۳- حقیقت مرگ نزد فقها عبارتست از خارج شدن روح از بدن.

۴- مرگ از نظر فقها علائمی و از نظر پزشکان نیز علائمی دارد و ظاهر نشدن هر کدام از این علائم نزد فقها و پزشکان جایز است.

و بدان که پزشکان با فقها در این که خارج شدن روح از بدن به معنای مرگ شخص است، اتفاق نظر دارند. مناقشه پزشکان درباره حکم به پایان زندگی انسانی با مرگ مغزی در حالاتی که شخص به دستگاه احیاء وصل است به قرار ذیل است.

۳- حالت‌های مریض زیر دستگاه احیاء

پزشکان و دانشمندان پژوهشگر، حالات بیمار در اتاق احیاء را به سه صورت ذیل تقسیم می‌کنند:

صورت اول: بازگشت اجزای بیمار مانند تنفس، تنظیم ضربان قلب و... به حالت طبیعی آن. در این هنگام پزشک تصمیم می‌گیرد که با توجه به تحقق سلامتی بیمار و از بین رفتن خطر، دستگاه را از بیمار جدا کند.

صورت دوم: توقف کامل قلب و تنفس و عدم قابلیت برای ابزار پزشک، در این هنگام پزشک با توجه به مرگ اجزای بدن بیمار، از جمله مغز و قلب و مردن آن‌ها، مرگ بیمار را اعلام می‌کند. در این هنگام پزشک به دلیل تحقق مرگ بیمار، دستگاه را از وی جدا می‌کند.

صورت سوم: در آن علائم مرگ مغزی وجود دارد که این علائم عبارت است از: اغماء، عدم حرکت، عدم هیچ‌گونه فعالیت برقی در نوار مغزی بیمار، اما بیمار به واسطه مراقبت‌های ویژه و استفاده از دستگاه‌هایی مانند دستگاه تنفس، دستگاه ارتعاش قلب، قلبش همچنان می‌تپد و تنفس وی ادامه می‌یابد. در این هنگام پزشک با توجه به مرگ ساقه مغز که مرکز امداد رسانی به قلب است، مرگ بیمار را اعلام کرده و به محض جدا کردن دستگاه از بیمار، قلب و تنفس او کاملاً از کار می‌افتد.

۱-۳- نظر فقهی درباره این حالات

در صورت اول و دوم هیچ اختلاف نظری در موضوع مبنی بر جایز بودن جدا کردن دستگاه احیاء از بیمار با توجه به سلامتی او در صورت اول و تحقق مرگش در صورت دوم وجود ندارد، لکن صورت سوم محل مناقشه و بحث و بررسی است و سه سؤال زیر درباره آن مطرح می‌گردد:

- حکم جدا کردن دستگاه احیاء از بیمار چیست؟

- کم برداشتن عضوی از بیمار مانند قلب و مانند آن در حالی که دستگاه احیاء

به آن وصل است برای یک موجود زنده دیگر چیست؟

- آیا در این صورت که مرگ ساقه مغز اتفاق می‌افتد، اما ضربان قلب و تنفس

همچنان زیر دستگاه می‌تپد، احکام میت شامل توارث و... شامل آن می‌شود یا خیر؟

بعد از تصور پزشکی با نتیجه‌گیری از کلام پزشکان پژوهشگر، نظر فقهی مبنی

بر بیان حکم تکلیفی این سه سؤال شاخه‌ای از بیان حکم شرعی حقیقت مرگ نزد

پزشکان است. «مرگ ساقه مغز» آیا از لحاظ شرعی این حقیقتی مسلم است یا خیر؟

مواردی که در این زمینه مطرح می‌شود:

- مرگ ساقه مغز محل اختلاف بین پزشکان است.

- علامت‌ها یا بیشتر علامت‌های آن از روی حدس و گمان است و تاکنون یقین

حاصل نشده است.

- از قوانین شریعت این است که یقین با شک از بین نمی‌رود. (ابن نجیم ۱۴۰۰ ق.)

- با توجه به وجود چندین حقیقت، مرگ مغزی بیمار تأیید و سپس زندگی

ادامه می‌یابد.

- شرع به دنبال زنده کردن روح‌ها و نجات دادن آن‌ها است.

- شرع از عناصر تشکیل‌دهنده بنیه انسانی محافظت می‌کند.

- حافظت از روح از اصول شریعت است.
- همه علما بر حرمت جنین زمانی که روح در آن دمیده می‌شود، اجماع دارند.
- اصل در انسان حیات است و در منابع شریعت، مراعات حیات تا زمانی که دلیلی قطعی برخلاف آن نباشد، تأکید شده است.
- از قوانین شریعت: اصل باقی‌ماندن هر چیزی به همان شکل اول است، مگر این که دلیلی برخلاف آن وجود داشته باشد. (ابن نجیم ۱۴۰۰ ق.)
- اصل، باقی‌ماندن هر چیزی به همان شکل اول است، مگر این که دلیلی برخلاف آن وجود داشته باشد.^۸
- از مجموع آنچه گفته شد، مشخص نمی‌شود که مرگ مغزی در این صورت سوم همان حقیقت مرگ است و احکام اموات بر آن جاری می‌گردد. علی‌رغم این اکتشاف پزشکی بزرگ، علامات و نشانه‌های مرگ به آنچه که فقها ذکر کردند، اضافه می‌شود.
- استاد شربینی در پژوهش خود در کتاب حیات انسانی می‌گوید: «برخی از پژوهشگران می‌گویند، که ما درصدد دو مفهوم مرگ، یکی مرگ مغزی و دیگری توقف قلب و تنفس نیستیم، بلکه آن دو مجموعه‌ای از ادله و علائم هستند که به یک پایان واحد منتهی می‌شوند و آن مرگ ساقه مغز در همه حالت‌ها است، زیرا این همان چیزی است که در توقف نهایی قلب و تنفس در چند دقیقه و یا چند ثانیه رخ می‌دهد. همچنین بنا به گفته «نووی» اعلام مرگ به محض ایست قلبی با توجه به وجود شک جایز نیست. همچنین جایز نیست اعلام مرگ به محض مرگ مغزی با وجود داشتن نبض قلب و تنفس زیر دستگاه‌های احیاء. جداکردن دستگاه از بیمار مانند نجات‌ندادن شخصی است که در حال غرق شدن در دریا و یا سوختن در آتش است. علائم حیات همچنان در او وجود دارد و جداکردن دستگاه

احیاء از او جایز نیست. در صورت جداکردن دستگاه احیاء از بیمار، او می‌میرد و یا این که بیماری‌اش شدت می‌گیرد، و هیچ کدام از این دو جایز نیست. همچنین صرف توقف قلب، مرگ نیست، بلکه از علائم مرگ است و بسیار جایز است که قلب متوقف شود، سپس زندگی به واسطه احیاء یا هیچ دلیلی، مجدداً برگردد.^۹ همچنین گفته می‌شود که مرگ مغزی یکی از علائم وفات است و همه مرگ نیست، به دلیل وجود حالات و وقایع متعددی که پزشکان در آن مرگ مغزی شخصی را تأیید کرده‌اند، اما او زنده شده است. این امر به این دلیل است که علماء گفته اند که مرگ، یعنی خارج شدن روح از بدن.

۲-۳- کلام غزالی

اکنون لازم است سخنان مهم غزالی را برای آشنایی با مرگ مطرح کنیم، ایشان می‌گوید: «با نافرمانی اعضا برای روح، یعنی هیچ عضوی از انسان باقی نمی‌ماند که روح در آن وجود داشته باشد و خداوند متعال داناتر است.»

در صورت مرگ مغزی، علامت‌های مرگ مغزی در فرد مانند اغما، عدم حرکت و سایر علائم ظاهر می‌شود، اما به واسطه دستگاه احیاء، قلب همچنان تپیده و نبض و نفس به طور مرتب، نه به شکل طبیعی، بلکه به شکل مصنوعی می‌تپند. در این حالت تصمیم هر یک از مجمع فقه اسلامی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی و مجمع فقهی وابسته به سازمان جهان اسلام، به جایز بودن برداشتن دستگاه احیاء از این بیمار رأی داده اند، زیرا درمانی که از آن شفای بیمار انتظار می‌رود را متوقف نمی‌کند، بلکه اقدامی را متوقف می‌کند که برای شخصی که در حال جان دادن است، فایده‌ای ندارد. گرایش بر این است که نباید دستگاه احیاء و این حالت باقی بماند، زیرا درد و رنج بیمار به دلیل جان دادن طولانی‌تر می‌شود.

۴- حکم به کارگیری همزمان چندین دستگاه پزشکی کمکی و دستگاه احیاء چیست؟

جداکردن دستگاه‌های پزشکی از یک بیمار برای نجات بیماری دیگر که احتمال قوی می‌رود با این دستگاه‌ها نجات یابد، دو صورت دارد:

صورت اول: عدم احتمال قوی بر مرگ بیماری که امیدی به شفایش نیست، در صورت جداکردن دستگاه احیاء از وی، بلکه بیماری وی تشدید می‌یابد، پس آیا جایز است جداکردن این دستگاه از بیمار چه با انگیزه نجات بیماری دیگر که به این دستگاه نیاز دارد، یا بدون دلیل یا به دلیل ناامیدی از شفای بیمار به دلیل طولانی‌شدن زمان؟

صورت دوم: احتمال قوی بر مرگ بیماری که امیدی به شفایش نیست، در صورت جداکردن دستگاه احیاء از وی، پس آیا جایز است این دستگاه را از این بیماری که امیدی به شفایش نیست برای نجات بیمار دیگری که به احتمال قوی با این دستگاه نجات می‌یابد، جدا کرد؟ یا باید دستگاه را از او جدا نکرد، زیرا وی مستحق‌تر است و اگر دستگاه از او جدا نشود، زنده می‌ماند و اگر دستگاه جدا شود به منزله قتل یک بی‌گناه است؟ همچنان که در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد به طوری که برخی جداکردن دستگاه و برخی جدانکردن آن را تأیید می‌کنند، گفته می‌شود: اگر بتوان این دو منفعت را با هم انتخاب کرد بهتر است، زیرا همانطور که دانشمندان علم اصول معتقدند، جمع در صورت امکان، بهتر از ترجیح‌دادن یکی بر دیگری است.^{۱۰} (مبارک‌فوری، بی‌تا)

رازی می‌گوید: «کار با هر دوی این‌ها بهتر از کار با یکی از آن‌ها است.» (رازی، ۱۴۰۰ ق). اما بهتری بودن کار با هردو، در مسأله ما وارد نیست، زیرا دو بیمار وجود دارد، ولی یک دستگاه موجود است و برای هر دو کفایت نمی‌کند؛ بنابراین باید بین آن دو یکی ترجیح داده شود.

نتیجه‌گیری

برداشتن دستگاه احیاء از عضوی که همچنان زنده است، جایز است که زنده بماند و جایز است که بمیرد و در هر کدام از این دو حالت دو طرف برابر هستند، یا این که یکی از آن دو بر دیگری ترجیح داده می‌شود.

اگر پزشک تأیید کرد که دیگر امیدی به شخص نیست، جایز است که دستگاه از او جدا شود، زیرا درمانی که شفای مریض از آن امید می‌رود را متوقف نمی‌کند، بلکه اقدامی را که فایده‌ای برای شخصی که در حال جان دادن است متوقف می‌کند، گرایش بر این است که نباید دستگاه و این حالت باقی بماند، زیرا درد و رنج بیمار به دلیل جان دادن را طولانی می‌کند.

اما به محض جداکردن دستگاه از بیمار، حکم به وفات او که احکام شرعی، مانند توارث و مانند آن شامل آن می‌شود داده نمی‌شود، بلکه زمانی به وفات بیمار حکم داده می‌شود که یقین حاصل شود که روح از تمام اعضای بدن او خارج شده است. حکم در این حالت از باب تقسیم احکام است که نظایر آن در دین زیاد است، اما اگر پزشک تأیید کرد که امیدی به شفای بیمار نیست یا احتمال شفا و یا عدم شفای او هر دو برابر است، گرایش بر این است که دستگاه از بیمار جدا نشود، تا این که به حد ناامیدی از شفا یا سلامتی بیمار برسیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک.: کتاب الحیاة الإنسانية/ بداياتها و نهاياتها، طبع المنظمة الإسلامية للعلوم الطبية.
 ۲. متفق علیه من حدیث أبی هريرة (رضی الله عنه).
 ۳. عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ : خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي جَنَازَةِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ... ر.ک.: طيالسی. (۱۴۱۹ ق.). جلد دوم، ص ۱۱۴؛ هیثمی. (۱۴۱۴ ق.). جلد سوم، ص ۴۹؛ سجستانی. (بی‌تا). جلد چهارم، ص ۲۳۹، شماره ۴۷۵۳؛ ابن خزيمة. (۱۴۱۴ ق.). جلد دوم، ص ۸۸۰؛ عسقلانی. (۱۴۱۵ ق.). جلد دوم، ص ۴۵۷، شماره ۲۰۶۳؛ ابن منده. (بی‌تا). جلد دوم، ص ۹۶۲، شماره ۱۰۶۴؛ بیهقی. (۱۴۲۳ ق.). جلد اول، ص ۳۵۵، شماره ۳۹۵.
- از براء بن عازب روایت است: «با رسول خدا (ص) همراه جنازه مردی از انصار بیرون شدیم، به قبر رسیدیم در حالی که هنوز لحد زده نشده بود و حفر آن تمام نشده بود، رسول اکرم (ص) رو به قبله نشستند و ما اطراف ایشان نشستیم و هیچ یک از ما صحبت نمی‌کرد، در دست رسول خدا (ص) چوبی بود و با آن بر زمین خط‌هایی می‌کشیدند و شروع کردند اندکی به آسمان نگاه‌کردن و اندکی به سوی زمین‌نگریستن، بعد از آن سه‌بار به طرف بالا و سه‌بار به طرف پایین نگاه کردند، سپس دو یا سه بار فرمودند: از عذاب قبر به خدا پناه ببرید، بعد سه بار فرمود: خدایا از عذاب قبر به تو پناه می‌برم، سپس فرمودند: بنده مؤمن چون دنیا را وداع گوید و به استقبال آخرت رود، فرشتگانی سفیدرو از آسمان بر او نازل می‌شوند، صورتشان همانند آفتاب روشن است، کفنی از کفن‌های بهشت و عطرها و ویژه اموات مانند کافور و... همراه دارند تا چشم مرده می‌بیند، دور می‌نشینند، سپس ملک الموت (ع)، بالای سرش می‌نشیند و به او می‌گوید: ای روح پاک، به سوی مغفرت و رضوان خدا خارج شو، رسول‌الله (ص) فرمودند: پس روح از جسد به آسانی خارج می‌شود، همچنانکه قطره آبی از کوزه آب خارج می‌گردد. پس ملک الموت (ع) آن را می‌گیرد و وقتی ملک الموت روح را از جسد خارج کرد و در دست گرفت فرشته‌های رحمت که دور از او نشسته بودند فوراً به اندازه چشم به هم‌زدن روح را از دست او گرفته و در آن کفن و عطرهایی که از بهشت با خود آورده بودند می‌گذارند و روح از جسد خارج می‌شود همانند بهترین بوی عطر مشک‌ی که بر زمین پیدا شود و فرمودند: پس آن را به طرف آسمان می‌برند و بر هیچ ملأ و جمعی از فرشتگان نمی‌گذرند، مگر این‌که آن‌ها سؤال می‌کنند: این روح خوش بو روح چه کسی است؟ پس فرشتگانی که آن روح را حمل می‌کنند جواب می‌دهند: این روح فلان ابن فلان است، با بهترین نام‌هایی که در زمین داشته و مردم با آن او را صدا می‌کردند، تا این‌که به انتهای آسمانی که ما آن را در دنیا می‌بینیم برسند، پس طلب می‌کنند که درب آسمان دوم را بر آن‌ها باز کنند، سپس درب آسمان بر آن‌ها باز می‌شود و در هر آسمان فرشتگانی که در نزدیکی آن روح هستند در تشییع جنازه آن روح پاک

شرکت می‌کنند، تا این‌که به آسمان هفتم برسند، در اینجا باری تعالی می‌فرماید: کتاب اعمال بنده صالح مرا در علین بنویسید و آن بلندترین و عالی‌ترین منازل بهشت است. سپس گفته می‌شود: روحش را به زمین برگردانید، و خداوند می‌فرماید: (من به بنده خود وعده داده‌ام که از زمین او را خلق کرده و به زمین او را برمی‌گردانم و بار دیگر او را از زمین خارج خواهیم کرد)، و روحش به جسدش برمی‌گردد، پس بر او دو فرشته می‌آیند و به او می‌گویند: معبود تو چه کسی است؟ جواب می‌دهد: معبود من الله است، و به او می‌گویند: دین تو چیست؟ جواب می‌دهد: دین من اسلام است، و به او می‌گویند: آن مردی که بر شما مبعوث شد چه کسی است؟ جواب می‌دهد: او رسول الله (ص) است، و به او می‌گویند: در دنیا چه کردی؟ جواب می‌دهد: قرآن خواندم و به آن ایمان آوردم و آن را تصدیق نمودم، پس ندایی از آسمان به صدا در می‌آید که بنده من راست می‌گوید، پس از بهشت برای او فرش کنید و از لباس‌های بهشت بر تن او کنید و دری از بهشت بر روی او باز کنید، رسول اکرم (ص) فرمودند: پس، از بهشت بوهای زیبا و خوب به مشام او می‌رسد و قبرش وسعت پیدا می‌کند که طول آن آخرین نقطه‌ای است که مرده آن را می‌تواند ببیند و نزد او می‌آید مردی خوش‌رو و پاک‌دامن که از او بوی خیلی خوبی می‌آید و به او می‌گوید: بشارت بده آنچه بر تو آسان است، بشارت بده به رضوان و رحمت خداوندی و بهشتی که در آن نعمت‌های بی‌پایان است، این روزی است که تو به آن وعده داده شده بودی، پس میت می‌گوید: خداوند تو را به عمل نیک بشارت دهد، تو چه کسی هستی؟ صورتت و رویت، رویی است که به خیر بشارت می‌دهد، وی جواب می‌دهد: من عمل صالح تو هستم، پس می‌گوید: بار الله! در قیام ساعت و آخرت عجله کن تا این‌که به سوی اهل و مالم برگردم، پس به او گفته می‌شود: منزل بگیر. رسول اکرم (ص) فرمودند: بنده کافر فاجر، وقتی دنیا را وداع گفته و به استقبال آخرت می‌رود بر او فرشته‌هایی درشت‌خو، سیاه‌رو نازل می‌شود که لباسی از موی جهنم با آن‌هاست و تا آنجایی که مرده به چشم می‌بیند دور از او می‌نشینند، سپس ملک الموت می‌آید و بالای سر میت می‌نشیند و به او می‌گوید: ای روح خبیث و ناپاک به سوی سخط و غضب و خشم خداوند خارج شو، رسول اکرم (ص) فرمودند: پس روحش در بدن و جسدش متفرق می‌شود، ملک الموت آن را کشیده و از بدنش خارج می‌کند همچنان که سفود را از پشمی که در آب خیس شده، بیرون می‌آورند، پس ملک الموت روح را گرفته و همچنان که در دست دارد، فرشته‌های عذاب که دور از او نشسته‌اند به اندازه چشم به هم زدنی روح را از او گرفته و در آن لباس مویی قرار می‌دهند و از آن مانند بدترین بوی مرده‌ای که در زمین پیدا شود خارج می‌گردد، سپس آن را بالا می‌برند و به هیچ ملأ و جمعی از فرشتگان عبور نمی‌کنند به جز این‌که می‌گویند: این روح خبیث و بد چه چیز است؟ جواب داده می‌شود: فلانی فرزند فلان، با بدترین اسم‌هایی که در دنیا نام داشته، تا این‌که به آسمان دنیا برسند، سرانجام درخواست بازکردن دروازه‌های آسمان را به

روی او می‌کنند، ولی درها باز نمی‌شوند، سپس رسول اکرم (ص) این آیه کریمه را تلاوت فرمودند: «لا تفتح لهم أبواب السماء ولا يدخلون الجنة حتي يلج الجمل في سم الخياط» و در اینجا باری تعالی می‌فرماید: «اكتبوا كتابه في سجين، في الأرض السلفي» پس روحش از آسمان به زمین به طور خیلی شدید پرتاب می‌شود، تا این‌که به جسدش برسد، سپس رسول اکرم (ص) این آیه کریمه را تلاوت فرمودند: «و من يشرك بالله فكأنما خر من السماء فتخطفه الطير أو تهوي به الريح في مكان سحيق» پس روحش به جسدش برمی‌گردد و دو فرشته نزد او می‌آیند و به او می‌گویند: معبود تو چه کسی است؟ جواب می‌دهد: هاهاه، نمی‌دانم، به او می‌گویند: دین تو چیست؟ جواب می‌دهد: هاهاه، نمی‌دانم، پس به او می‌گویند: درباره آن مردی که در میان شما مبعوث شد چه می‌گویی؟ جواب می‌دهد: هاهاه، نمی‌دانم، پس منادی از آسمان ندا می‌کند که او دروغ می‌گوید، پس برای او از جهنم فرش کنید و بر او دری از جهنم باز کنید و بر او وارد می‌شود مردی بدچهره و زشت، و پلیددامن که از او بوی خیلی بد و نفرت‌انگیزی می‌آید و به او می‌گوید: تو را به توهین، زشتی، زیانکاری و بدبختی بشارت می‌دهم، این روزی است که به تو وعده داده شده بود، پس مرده می‌گوید: خداوند تو را به بدی بشارت دهد، تو چه کسی هستی؟ صورت تو صورتی است که خبر زشتی همراه دارد، جواب می‌دهد: من عمل خبیث تو هستم، مرده می‌گوید: بار الله! قیامت را بر پا مکن.

۴. ر.ک: ابن عجبیه (۱۴۱۹ ق.). جلد هفتم، ص ۱۳۱؛ ابن جزی (۱۴۱۶ ق.). جلد دوم، ص ۴۰۸؛ زمخشری (۱۴۰۷ ق.). جلد چهارم، ص ۶۰۷؛ طنطاوی (۱۹۹۸ م.). جلد پانزدهم، ص ۸۵؛ ألو سی (۱۴۱۵ ق.). جلد پانزدهم، ص ۶۰؛ تستری (۱۴۲۳ ق.). جلد اول، ص ۱۷۶؛ خازن (۱۴۱۵ ق.). جلد چهارم، ص ۳۳۸؛ شربینی (۱۲۸۵ ق.). جلد چهارم، ص ۳۷۹؛ طبری (۱۴۲۰ ق.). جلد بیست و سوم، ص ۵۹۴؛ قرطبی (۱۳۸۴ ق.). جلد هجدهم، ص ۲۷۶؛ نسفی (۱۴۱۹ ق.). جلد سوم، ص ۵۳۴؛ جوزی (۱۴۲۲ ق.). جلد چهارم، ص ۳۳۳.

۵. ر.ک: رازی (۱۴۱۹ ق.). جلد دهم، ص ۳۳۷۲، شماره ۱۸۹۸۲.

۶. ر.ک: بلخی (۱۳۱۰ ق.). جلد اول، ص ۱۵۷؛ ابن ادریس (۱۴۱۴ ق.). جلد اول، ص ۳۲۳؛ ابن عابدین (۱۴۱۲ ق.). جلد اول، صص ۱۸، ۵۷۰؛ زکریا الأنصاری (بی‌تا). جلد اول، ص ۲۹۹.

۷. ر.ک: ابن عابدین (۱۴۱۲ ق.). جلد اول، ص ۱۸۹؛ بلخی (۱۳۱۰ ق.). جلد اول، ص ۱۵۴؛ ضیاء الدین (۱۴۲۶ ق.). جلد اول، ص ۳۷؛ نووی (۱۴۱۲ ق.). جلد دوم، ص ۹۸؛ ابن قدامة (بی‌تا). جلد دوم، ص ۴۵۲؛ ابن ادریس (۱۴۱۴ ق.). جلد اول، ص ۳۲۳.

۸. ر.ک: الموسوعة الفقهية.

۹. از اینجا می‌فهمیم معنای آنچه را که درباره آن بعضی از علمای اسلام کتاب تألیف نموده‌اند: به نام کسانی که بعد از مرگ زندگی کرده‌اند، اثر ابن ابی الدنيا - کتابی است چاپ‌شده - و همچنین می‌فهمیم معنای آنچه را که دانشمندان به وفور در برخی زندگینامه‌ها بدان اشاره کرده‌اند که فلانی بعد از مرگ زندگی کرده یا حرف زده است.

۱۰. ر.ک.: عسقلانی. (۱۳۷۹ ق.). جلد دوم، ص ۳۲؛ قرطبی. (۱۳۸۴ ق.). جلد سوم، ص ۱۷۵؛ المیناوی. (۱۴۳۲ ق.). ص ۵۶۱.

فهرست منابع

قرآن کریم.

ابن ادريس حلی، ابوجعفر محمد بن منصور. (۱۴۱۴ ق.). شرح منتهی الإرادات. بی‌جا: عالم الکتب، جلد اول، چاپ اول، ص ۳۳۹.

ابن جزى، ابوالقاسم. (۱۴۱۶ ق.). التسهيل لعلوم التنزيل. محقق دکتر عبدالله خالدی، بیروت: شركة دارالأرقم بن أبی الأرقم، جلد دوم، چاپ اول، ص ۴۰۸.

ابن خزيمة، ابوبکر محمد بن اسحاق. (۱۴۱۴ ق.). کتاب التوحيد و إثبات صفات الرب عز و جل. محقق عبدالعزيز بن إبراهيم الشهوان، ریاض: مكتبة الرشد، جلد پنجم، چاپ پنجم، ص ۸۸۰.

ابن عابدین، محمد امین بن عمر. (۱۴۱۲ ق.). رد المحتار على الدر المختار. بیروت: دارالفکر، جلد اول، چاپ دوم، ص ۵۷۰.

ابن عجيبة، ابوالعباس احمد بن محمد. (۱۴۱۹ ق.). البحر المديد فى تفسير القرآن المجيد. محقق احمد عبدالله قرشى رسلان، قاهره: دکتر حسن عباس زكى، جلد هفتم، چاپ دوم، ص ۱۳۱.

ابن قدامة، عبدالله بن احمد. (بی‌تا). المغنی فی فقه الإمام احمد بن حنبل الشيبانى. بیروت: دارالفکر، جلد دوم، ص ۳۳۷.

ابن منده، محمد بن اسحاق. (بی‌تا). مسند ابراهيم بن ادهم الزاهد. محقق مجدى السيد إبراهيم، قاهره: مكتبة القرآن، جلد دوم، ص ۹۶۲.

ابن نجیم، زین‌الدین بن ابراهیم. (۱۴۰۰ ق.). *الأشباه و النظائر على مذهب أبي حنيفة النعمان*. بيروت: دارالكتب العلمية، ص ۳۷۴.

ابو زهرة، محمد. (بی‌تا). *الجريمة والعقوبة في الفقه الإسلامي*. بی‌جا: بی‌نا، ص ۱۲۲.

ألوسی، شهاب‌الدین محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. محقق علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالكتب العلمية، جلد پانزدهم، چاپ اول، ص ۶۰.

بار، محمدعلی. (بی‌تا). *تصدر عن منظمة المؤتمر الاسلامي بجدة. مجلة مجمع الفقه الإسلامي التابع لمنظمة المؤتمر الإسلامي بجدة*. شماره دوم، ص ۳۶۴.

بخاری، محمدزهیر بن ناصرالناصر. (۱۴۲۲ ق.). *صحیح البخاری*. دمشق: دار طوق النجاة، جلد ششم، چاپ اول، صص ۹، ۱۵۹.

بلخی، لجنة علماء برئاسة نظام‌الدین البلخی. (۱۳۱۰ ق.). *الفتاوی الهندیة*. بیروت: دارالفکر، جلد اول، چاپ دوم، ص ۱۵۷.

بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۲۳ ق.). *شعب الایمان*. محقق دکتر عبدالعلی عبدالحمید حامد، ریاض: مکتبة الرشد للنشر و التوزیع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية ببومبای بالهند، جلد اول، چاپ اول، ص ۳۵۵.

تستری، سهل بن عبدالله. (۱۴۲۳ ق.). *تفسیر التستری*. محقق محمد باسل عیون السود، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون/ دارالكتب العلمية، جلد اول، چاپ اول، ص ۱۷۶.

جوزی، جمال‌الدین ابوالفرج عبدالرحمن. (۱۴۲۲ ق.). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. محقق عبدالرزاق المهدي، بیروت: دارالكتاب العربی، چاپ اول، جلد چهارم، ص ۳۳۳.

حنبل، احمد. (۱۴۲۱ ق.). *مسند الإمام/ احمد بن حنبل*. محقق شعيب الأرناؤوط، عادل مرشد و آخرون، بی‌جا: مؤسسه الرسالة، جلد بیست و هشتم: ص ۳۶۰؛ جلد سیم: ص ۴۹۹.

حومد، اسعد. (بی‌تا). *أیسر التفاسیر*. بی‌جا: بی‌نا، جلد دوم، ص ۵۲۴۷.

خازن، علاءالدین علی بن محمد. (۱۴۱۵ ق.). تفسیر الخازن لباب التأویل فی معانی التنزیل. محقق محمدعلی شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیة، جلد چهارم، چاپ اول، ص ۳۳۸.

خطیب شربینی، محمد بن حسن. (۱۲۸۵ ق.). لسراج المنیر فی الإعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم الخیر. قاهره: ولاق (الأمیریة)، جلد چهارم، ص ۳۷۹.

رازی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ ق.). تفسیر القرآن العظیم لابن أبی حاتم. محقق أسعد محمد طیب، السعودية: نزار مصطفى الباز، جلد دهم، چاپ سوم، ص ۳۳۷۲.

رازی، محمد بن زکریا. (۱۴۰۰ ق.). تحفة المحصول فی علم الاصول. محقق طه جابر فیاض العلوانی، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة، جلد پنجم، چاپ اول، ص ۵۴۳.

زکریا الانصاری، زین الدین ابویحیی. (بی تا). أسنی المطالب فی شرح روض الطالب. بی جا: دارالکتاب الاسلامی، جلد اول، ص ۲۹۹.

زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمرو. (۱۴۰۷ ق.). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بی جا: دارالکتاب العربی، جلد چهارم، چاپ سوم، ص ۶۰۷.

سجستانی، ابوداود سلیمان بن الأشعث. (بی تا). سنن ابی داود. محقق محمد محیی الدین عبدالحمید و صیدا، بیروت: المكتبة العصرية، جلد چهارم، ص ۲۳۹.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (بی تا). الدر المنثور. بیروت: دارالفکر، جلد ششم: ص ۹؛ جلد هشتم: ص ۲۷۶.

ضیاءالدین جندی، خلیل بن اسحاق. (۱۴۲۶ ق.). مختصر خلیل. محقق احمد جاد، قاهره: دارالحديث، جلد اول، چاپ اول، ص ۳۷.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۰ ق.). جامع البیان فی تأویل القرآن. محقق احمد محمد شاکر، بی جا: مؤسسه الرسالة، جلد بیست و سوم، چاپ اول، ص ۵۹۴.

طنطاوی، سید محمد. (۱۹۹۸ م.). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. محقق الفجالة، قاهره: دار نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزیع، جلد پانزدهم، چاپ اول، ص ۸۵.

طیالسی، ابوداود سلیمان بن داود. (۱۴۱۹ ق.). مسند ابی داود طیالسی. محقق دکتر محمد بن عبدالمحسن التركي، مصر: دارهجر، جلد دوم، چاپ اول، ص ۱۱۴.

عسقلانی، احمد بن علی. (۱۳۷۹ ق.). فتح الباری شرح صحیح البخاری. محقق محمدفؤاد عبدالباقي، بیروت: دارالمعرفة، جلد دوم، ص ۳۲.

عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۱۵ ق.). إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة. مرکز خدمة السنة و السيرة، بإشراف زهير بن ناصر الناصر، مدينة: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف (بالمدينة) و مرکز خدمة السنة و السيرة النبوية (بالمدينة)، جلد دوم، چاپ اول، ص ۴۵۷.

غزالی، محمد. (بی تا). إحياء علوم الدين و معه تخريج الحافظ العراقي. بیروت: دارالمعرفة، جلد چهارم، صص ۴۹۴-۴۹۳.

قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر. (۱۴۲۵ ق.). التذكرة بأحوال الموتى و أمور الآخرة. محقق صادق بن محمد بن ابراهيم. رياض: مكتبة دارالمنهاج للنشر و التوزيع، جلد یکم، ص ۱۱۲.

قرطبی، ابوعبدالله محمد بن وضاح. (۱۳۸۴ ق.). الجامع لأحكام القرآن، تفسير القرطبی. محقق احمد البردونى و ابراهيم أطفیش، قاهره: بی نا، جلد سوم، چاپ دوم، ص ۱۷۵.

مبارکفوری، ابوالعلا محمدعبدالرحمن بن عبدالرحيم. (بی تا). تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذی. بیروت: دارالکتب العلمیة، جلد دوم، ص ۳۳۹.

مسلم، مسلم بن الحجاج. (بی تا). صحیح مسلم «باب فى إغماض الميت و الدعاء له إذا حضر». محقق محمدفؤاد عبدالباقي، بیروت: دارالاحیای التراث العربی، جلد دوم، ص ۶۳۴.

مناوی، ابوالمنذر محمود بن محمد. (۱۴۳۲ ق.). الشرح الكبير لمختصر الاصول من علم الاصول. مصر: المكتبة الشاملة، چاپ اول، ص ۵۶۱.

نسفی، ابوالبركات عبدالله بن احمد. (۱۴۱۹ ق.). تفسير النسفی. محقق يوسف علی بدیوی، بیروت: دارالکلم الطیب، جلد سوم، چاپ اول، ص ۵۳۴.

نووی، ابوزکریا محیی‌الدین. (۱۴۱۲ ق.). *روضة الطالبین و عمدة المفتین* محقق زهیر الشاویش، بیروت: المکتب الاسلامی، جلد دوم، چاپ سوم، ص ۹۸.

هیثمی، ابوالحسن نورالدین علی بن ابی‌بکر. (۱۴۱۴ ق.). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*. محقق حسام‌الدین القدسی، قاهره: مکتبة القدسی، جلد سوم، ص ۴۹.

یادداشت شناسه مؤلفان

علاءالدین زعتری: مدیر اداره عمومی فتاوی و تدریس دینی در وزارت اوقاف کشور سوریه. (نویسنده مسؤول)
پست الکترونیک: alzatari@scs-net.org

طه زرگریان: دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و حقوق دانشگاه آیت‌الله بروجردی (ره)، بروجرد، ایران.
(بازنویسی و ویرایش ادبی و علمی)

Intensive Care and the opinion of jurists and practitioners about the truth death

Aladdin Zetaari

Taha Zargariyan

Abstract

Among the questions that Islamic jurisprudence is responsible for responding to it, the legal status of patients in intensive care. One of this situation, a person suffering brain death is resuscitated by devices. In this situation when the person connected to devices resuscitation devices, the breathing system and blood circulation is working. In this situation if the dead person knew or should the legal terms the difference between life and death medical, legal, assume that the person is still alive and he/she applied to the provisions of the alive.

Considering on religious teachings, should not a patient suffering be too long because of agony. If the doctor is disappointed about recovery, the patient will be allowed to separate protective devices. But as long as we do not have certainty on the separation of the soul from the body, Cannot be sentenced to death and the current punishments such as Inheriting. But if patients likely are treated and untreated is equal, separating the patient from supporting devices will not be permitted until to point of despair.

Keywords

Illness, Death, Resuscitation